فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹٦
صفحات ٦۹ – ۸٦

رابطه حکومت محلی حیره با سایر دولت ها و قبایل جزیرة العرب

ابوذرخسروی[۱]
علی پورصادقی[۲]

چکیده

تاریخ ملوک حیره از توابع امپراتوری ساسانی، عمدتا در موضـوع درگیـری ساسـانیان و روم شرقی بررسی می‌شود؛ در حالی‌که این فرمانروایان محلی به دلیل وسعت جغرافیایی قلمروشان، دارای روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با همسایگان خود بودند. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که روابط ملوک حیره با سـایر دول و قبایـل شـبه جزیـره عربسـتان چگونـه بـوده‌اسـت؟ یافته‌های پژوهش نشان می دهد ملوک حیره سوای روابط با ساسانیان و روم شرقی، بـا قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب نیز مراوده داشتند. روابط سیاسی و اقتصادی امرای حیره با قبایل عرب متناسب با قدرت، وسعت و جمعیت آنها متفاوت بوده است.

واژگان کلیدی: جزیره‌العرب، حیره، غسانیان، قبایل عرب، کندیان، یمن.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه سلمان فارسی کازرون ، khosravi_aboozar@kazerunsfu.ac.ir
۲. کارشـناس ارشـد تـاریخ ایـران قبـل از اسـلام دانشـگاه شـهید بهشـتی تهـران (نویسـنده مسـئول)، a.poorsadeghi1977@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹٦/۰٦/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹٦/۰۹/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

مقدمه

روابط ملوک حیره با دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب در دوره ساسانیان همواره تحت تاثیر عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی بود. موقعیت راهبری این سرزمین به عنوان یکی از دروازه‌های تیسفون و قرار گرفتن آن بر سر راه‌های تجاری چین به مدیترانه (Bouchier, ۱۵۳) باعث می‌شد که همواره مورد توجه دولت‌ها و قبایل عرب ساکن جزیره‌العرب قرار گیرد. حیره دارای یک ارتش قوی بود که ساسانیان در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود در جزیره‌العرب از آن استفاده می‌کردند. از این جهت، ملوک حیره، مجری سیاست‌های حکومت ساسانیان در این شبه‌جزیره بودند. در اواخر سلطنت قباد، سپاهیان ایرانی به فرماندهی آزارتس که منذر امیر حیره نیز وی را همراهی می‌کرد، به قصد تسخیر انطاکیه به روم هجوم بردند (Wallace-Hadrill, ۱۰) علاوه بر این همکاری نظامی، در دوره ساسانی، شبه جزیره عربستان بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت، زیرا این سرزمین بیش از پیش در محدوده رقابت‌های اقتصادی و سیاسی ساسانیان با رومیان قرار گرفته‌بود. باشدت یافتن رقابت میان دو امپراتوری، توجه به اعراب نیز بیشتر می‌شد به طوری که ایران حکومت حیره و رومیان دولت غسانیان را در کنار مورد حمایت خود قرار دادند. برخی اختلافات غسانیان و لخمیان را عامل حمله خسرو اول به سرزمین‌های روم شرقی می‌دانند (فردوسی، ۱۴۵–۱۲۳؛ ابن اثیر، ٦١).

در منابع تاریخی و تحقیقات انجام گرفته در مورد حکومت محلی حیره، بیشتر به رابطه سیاسی آن با ساسانیان پرداخته شده‌است و به رابطه حیره با دولت‌ها و قبایل ساکن جزیره العرب توجه چندانی نشده‌است. در کتاب *تاریخ ایرانیان و عربها* اثر نلدکه (۱۳۸۵) رابطه حیره با ساسانیان از بعد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته‌است و آذری (۱۳٥٤) در مقاله «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان» به روابط سیاسی ملوک حیره با ساسانیان پرداخته است. همچنین کیستر(۱۳۷۹) در مقاله «حیره و نکاتی چند در ارتباطش با دیگر قبایل عربی» به روابط حیره با قبایل پراکنده جزیره‌العرب پرداخته، ولی به بررسی رابطه حیره با دولت‌های کندیان، غسانیان و یمن نپرداخته‌است. همچنین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

نقش و جایگاه ساسانیان در این روابط و فراز و فرودها بررسی نشده‌است. پیگولوسکایا (۱۳۷۲) درکتاب *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران* به بررسی روابط اعراب لخمی و غسانی و کندی پرداخته‌است. از آنجایی که این اثر با توجه به کتیبه‌ها و منابع اسلامی و اروپایی نوشته شده‌است، اطلاعات قابل توجهی در این‌باره دارد. اما در آن، رابطه حیره با یمن به صورت کوتاه و مختصر بررسی شده و سیاست خارجی حیره را تنها از طریق بررسی رابطه با کندیان و غسانیان مورد بررسی قرار داده‌است. اما این ضعف در کتاب *The Yemen in the early Islam* اثر عبدالمحسن مدعج المدعج برطرف شده‌است، چرا که نقطه کانونی مطالعه مدعج تاریخ یمن است و از همین رهگذر به بررسی روابط یمن با ملوک حیره نیز پرداخته‌است. عبدالعزیز سالم(۱۳۸۳) نیز در کتاب *تاریخ عرب قبل از اسلام* ، از بعد سیاسی به بررسی روابط ساسانیان و حیره پرداخته با این همه از رابطه حیره با قبایل پراکنده جزیره‌العرب و یمن صحبتی به میان نیاورده‌است.

بنابراین، با توجه به فقدان بحث در این مورد، هدف این مقاله تبیین وتشریح روابط ملوک حیره با قبایل ساکن جزیره‌العرب و نقش ساسانیان درتنظیم سیاست خارجی آنان با دولت‌های همسایه است.

موقعیت جغرافیایی حیره و تأثیر آن بر روابط با همسایگان

حیره شهری در سه مایلی کوفه بر کنار رود فرات بود (یعقوبی، *البلدان*، ۸۸). ابوالفداء در شرح موقعیت جغرافیایی حیره می‌نویسد: «قادسیه و حیره و خورنق در حاشیه بیابان و در کنار سواد عراق واقع شده‌اند، بیابان در جانب غربی این شهرها و نخلستان‌ها و رودها در جانب شرقی آنهاست» (ابوالفداء، ۳۷۷). یاقوت حموی می‌نویسد: «حیره شهری بود در سه مایلی کوفه و بر موضعی که نجف به آن می‌گویند و حیره به دریای فارس متصل است» (حموی، ۳۷٦/۲). بناکتی عراق را جزء اقلیم سوم می‌داند که شامل جزیره، موصل، کوفه، بصره و بغداد و بعضی از عراق، فارس،کرمان، سیستان، سند، هند و ترکستان و بلاد چین بوده‌است (بناکتی، ۳۱۷). حمدالله مستوفی نیز در این باره آورده: «حیره از اقلیم سوم از عراق عرب است و از مداین سبعه عراق می‌باشد» (مستوفی، ٤۰). هوای مطبوع حیره به ویژه وجود رود فرات در کنار آن، سبب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

شد که این ناحیه قبل از اسلام و بعد از اسلام، مورد توجه بزرگـان و حاکمـان اعـراب قرار گیرد. گروهی از خلفای عباسی چون سـفاح، منصـور، هـارون الرشـید و دیگـران نسبت به لطافت هوا و خوبی و محکمی خاک حیره و هم به جهت نزدیکی خورنـق و نجف، مدتی در آنجا به سر می‌بردند (مسعودی، *مروج الذهب*، ٤٦٤/١).

رابطه حیره با غسانیان

رابطه حیره با ساسانیان و نقـش آنهـا درجزیـره العـرب و عربسـتان قبـل از اسـلام و از طرفی نزدیکی تاریخ حیره به اسلام وحوادث مربوط بـه ایـران و اعـراب موجـب شد تا تاریخ حیره نسبت به تاریخ دولت غسانیان ازروشنی بیشـتری برخـوردار باشـد. از متن *اخبارالطوال* چنین بر می‌آید کـه غسـانیان نیـز از اعـراب مهـاجر یمـن بودنـد و همراه دیگـر قبایـل بـه شـمال جزیـره العـرب مهـاجرت کـرده‌بودنـد (دینـوری، ٧٤). آنها پس از مهاجرت توانستند قبایل عرب ساکن شام را شکست داده بـر آنجـا مسـلط شوند. اولـین ملـوک غسـانی جفنـه بـن عمـرو و آخـرین آنهـا جبلـه ابـن ایهـم بـود (مسعودی،التنبیه، ١٦٧) و حضور جدی آنان درتاریخ سیاسی مصـادف بـا اواخـر قـرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی، در زمان حـارث ابـن جبلـه مـی‌باشـد (سـالم، ١٦٠). همچنین حمزه اصفهانی، تعداد شاهان غسانی را ٣٢ تن و مدت پادشـاهی آنـان را ٦١٦ سال ذکر کرده‌است (اصفهانی، ١٣٥).

اولین پادشاه غسانیان، که در واقع معروفترین آنهاست، حارث بن جبله نـام داشـت. اوهم‌عصر با منذر بن ماءالسماء، حاکم حیره بود. امپراطور روم، برای مقابله حـارث بـا منذر او را تقویت می‌کرد. غسانیان از زمانی دارای اهمیت شدند که امارت حیره توسط ساسانیان پشتیبانی شد و به خاک روم تعرضاتی کردند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند. به طوری که می‌توان گفت حیره از زمـان نعمـان اول و بـا حمایـت ایـران وارد عرصه سیاسی منطقه شد و از زمان قباد یکم، شاهنشاه ساسانی (٤٨٨-٥٣١ م.)، ملـوک حیره در جنگ‌های ایران و روم به ایفای نقش پرداخته‌اند. در این رابطـه، پروکوپیـوس گزارش مستندی ارائه می‌دهد، او پس از آنکه قدرت مهیب منـذر را وصـف مـی‌کنـد، می‌نویسد: «در راستای کم کـردن قـدرت منـذر، دولـت روم حـارث بـن جبلـه را کـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

حکمران طوایف اعراب عربستان بود، به مقام پادشاهی انتخاب کرد و هر قدر توانست قبایل عرب را به فرمان او گماشت؛ درصورتی که پیش از آن هرگز چنین چیزی در بین رومی‌ها مرسوم نبود (پروکوپیوس، ۱۹۰).

محدوده حکومتی غسانیان از دمشق در شمال، تا ابله در جنوب کشیده شده‌بود و روابطشان با حیره خصمانه بود، زیرا دولت غسانی مجری سیاست‌های روم درمنطقه بود. اوج این خصومت در دوران منذر بن ماءالسماء و حارث بن جبله رخ داد. حارث در جنگ‌هایی که بین قباد ساسانی و ژوستینین امپراتور روم بوجود آمد، کمک‌هایی به روم کرد ولی این کمک‌ها قابل قبول روم نبود؛ زیرا در این نبردها حارث از منذر و سپاه ایران شکست خورد و او را متهم به خیانت کردند.[۱]

پروکوپیوس از نبود رابطه محکم میان روم و غسانیان خبر می‌دهد و می‌نویسد: «حارث توانایی مقابله با منذر را نداشت و متحد و فاداری برای روم نبود و با دشمن همراه بود» (پروکوپیوس، ۸٦). عمده اختلاف لخمیان و غسانیان بر سر جاده استراتا بود[۲]. اگرچه این منطقه خشک و لم یزرع بود، ولی ازلحاظ موقعیت بازرگانی دارای اهمیت ویژه بود؛ زیرا بین تدمر و دمشق واقع شده‌بود. غسانیان به دلیل نام آن که رومی است، آن را متعلق به خود می‌دانستند و منذر حاکم حیره ادعا می‌کرد چون اعراب ساکن صحرا به وی مالیات می‌دهند، متعلق به حیره است (پروکوپیوس، ۱۱۹). در نبردهایی که بین غسانیان و حیره رخ داد، رومیها و ایرانیان از آنها حمایت می‌کردند. البته برخی اوقات غسانیان و حیره بدون کمک‌های این دو ابرقدرت با هم می‌جنگیدند. چنانکه پس از انعقاد صلحی پنج‌ساله میان ایران و روم، درسال ٥٤٥م. حارث و منذر امرای قبایل عرب با هم به نبرد پرداختند، ولی ازطرف ایران و روم هیچ کمکی به آنها نشد (پروکوپیوس، ۲۱٥).

منذر در حمله‌ای ناگهانی، یکی از پسران حارث را اسیر کرد و بیدرنگ او را در

۱. ظاهراً حارث از شرکت در حمله تحت فرماندهی سردار بیزانسی ننگ داشت و می‌خواست خود عهده دار فرماندهی باشد؛ شاید به همین دلیل به محض این که میان او و فرمانده سپاه اختلافی بروز کرد، دست به عقب نشینی زد (سالم، ١٦٢).

۲. Strata جاده مهمی بود که از جنوب پالمیر (تدمر) می‌گذشت و نواحی عمده‌ای را به یگدیگر پیوند می‌داد (پیگولوسکایا، ۲۱۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

پیشگاه رب النوع آفرودیت[1] قربانی کرد (پروکوپیوس، ۲۱۵). حارث در نهایت توانست منذر را شکست داده و سپاهیان او را متفرق کند. دامنه خصومتهای منذر و حارث گسترش یافت، تا اینکه در سال ٥٥٤م. منجر به ایجاد جنگی بین آنها شد که این جنگ در تاریخ به نام «عین اباغ» ثبت شده‌است. در این نبرد حارث بن جبله توانست منذر لخمی را شکست داده به قتل برساند (ابن اثیر، ٦٣٠)[2].

از دوران منذر غسانی به بعد، روابط بین روم و غسانیان به تیرگی گرایید. غسانیان مرزهای سوریه را مورد تهاجم و غارت قرار دادند و در نهایت نعمان، که جانشین پدرش شده‌بود، از رومیان شکست خورد و اسیر شد. او را به اسارت به قسطنطنیه فرستادند (سالم، ١٦٧). با اسارت نعمان، حکومت غسانیان از هم پاشید و به قولی عرب‌های غسانی به ۱۵شاخه تقسیم شدند و هر قبیله امیری برای خود انتخاب کرد (سالم، ١٦٧). با تصرف شهر دمشق توسط خسرو پرویز در سال ٦١٤م. موقعیت غسانیان بیش از پیش متزلزل شد و سبب شد حیره از شر دشمنی خطرناک آسوده گردد. آخرین امیر غسانی، جبله بن ایهم بودکه طبق روایات تاریخی، اسلام آورد اما پس از مدتی از بیم رسوایی و قصاص از اسلام برگشت (مسعودی، *التنبیه*، ٤٦٩).

رابطه حیره با یمن

رابطه حیره با یمن متأثر از سیاست‌های ایران در مورد یمن بود. ایران درقرن پنجم میلادی از گروه یهودی حمیر حمایت می‌کرد، و رومی‌ها جهت مقابله با نفوذ ایران در یمن ازمسیحیان آنجا حمایت می‌کردند. گروه یهودی حمیر قدرت را در یمن در دست

۱. منذر ماءالسماء، پسر حارث غسانی و٤٠٠ راهبه اسیر را برای الهه آفرودیت (بت عزی) قربانی کرد (نلدکه،۳۲۰؛ پیگولوسکایا، ١٨٤).

۲. بعد از منذر، فرزندان وی برای انتقام خون پدرشان علیه غسانیان حملاتی انجام دادند. عمر بن هند، قابوس بن منذر و منذر بن منذر، هر سه با غسانیان مقابله کردند. از میان فرزندان منذر، عمر بن هند توانست حملاتی بر غسانیان وارد کند، اما در این راه چندان کامیاب نبود و موفق به جمع آوری سپاه برای حمله به غسانیان نشد (غنیمه، ۱۸۳). دوران حکومت قابوس بن منذر کوتاه بود و با منذر بن حارث هم عصر بود. در این مقطع زمانی غسانیان هنوز دارای قدرت بودند و در جنگی که بین قابوس و منذر بوجود آمد، قابوس شکست خورد. زمانی که منذر محافظت از مرزها را رها کرد، قابوس توانست اقداماتی علیه غسانیان انجام دهد. منذر بن منذر این سیاست را دنبال کرد ولی در نبرد «مرج حلیمه» شکست خورد وکشته شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

داشتند و با یهودیان خارج از یمن و دیگر مناطق جزیره العرب ارتباط مستقیم داشتند. اگرچه مطلبی مبنی بر نفوذ یهودیان در حیره وجود ندارد، ولی تجارت یهودیان مورد حمایت ساسانیان بود و آنان را چون وزنه ای در برابر روم شرقی قرار می‌داد.» (پیگولوسکایا، ۱۹۱).

حامیان کلیسا از سوی بیزانس و حبشه جهت تحکیم پایه‌های اقتصادی خود در یمن تقویت می‌شدند و این برای ذونواس، حاکم یمن، یک تهدید محسوب می‌شد؛ لذا نتوانست در برابر آنها مقاومت نماید و موقعیتش تنها پس از اتحاد با منذرتحکیم یافت. حمیریان در مخالفت با نفوذ مسیحیت بیزانس گام برمی‌داشتند تا از حمایت حیره برخوردار شوند؛ زیرا حیره می‌توانست با نیروی خود و اتکا به حمایت فعال ایران در مقابل خواسته‌های بیزانس ایستادگی و مقامت کند. زیرا بیزانس خواهان اعمال نفوذ در دریای اریتره و در دست داشتن جاده عطریات بود (پیگولوسکایا، ۱۸۹).

در اتحادی که بین ذونواس و منذر منعقد شد، وی تعهد کرده بود در مقابل حمایت منذر سه هزار دینار به وی بپردازد (پیگولوسکایا، ۱۸۹). اتحاد منذر و ذونواس، سبب ناامیدی مبلغان مسیحی و هراس بیزانس شد. هدف این اتحاد بزرگ در غرب شبه-جزیره، رونق راه‌های تجاری بود؛ چرا که دو قدرت بزرگ ایران و بیزانس و دولت‌های کوچکتر تابع آنان، خواهان دستیابی به این راه‌های تجاری بودند. یوسف، ملقب به ذونواس، که از مادری یهودی و از خاندانهای سلطنتی یمن بود به زبان حیری سخن می‌گفت وی به هنگام دگرگونی‌های سیاسی نزد لخمی‌ها فرار کرد (آلتهایم، ۱۲٦) و با پشتوانه لخمیان قدرتش را تحکیم و روابط صمیمانه‌ای با دربار حیره برقرار نمود. ذونواس به پادشاهی یمن رسید و او نجات کشور خویش را در راندن و کشتن مسیحیان (هم کیشان حبشه و روم) می‌دانست. در سال ٥٢٤ م. ذونواس نمایندگانی را به حضور منذر فرستاد و او را به کشتن مسیحیان حیره دعوت کرد (آذرنوش، ۲۱۸). ذونواس، بازرگانان مسیحی (بیزانسیهاو حبشیان) را که به طرف سرزمین او در حرکت بودند کشت و اموال آنان را تصرف کرد. این اقدامات او تأثیر مستقیم بر رونق دریانوردی و تجارت دریایی ساسانیان همزمان با فرمانروایی قباد گذاشت. عدم حضور دریانوردان بیزانسی و حبشی، منجر به فعال‌تر شدن مسیر دریایی خلیج‌فارس شد و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

بازرگانان ایرانی به تحکیم پایگاه‌های دریایی و تثبیت موقعیت خود در نزد فروشندگان هندی و سیلانی پرداختند. بنابراین مسیر تجاری یمن به شام رونق یافت که از این رونق حکومت ساسانی نیز بی‌نصیب نماند. همچنین حکومت یهودی، از رابطه و حمایت یهودیان تیبریاد (طبریه) مرکز مهم یهودیان فلسطین، برخوردار شد (پیگولوسکایا: ۱۹۰) و خط مواصلاتی در غرب عربستان احیاء شد. اتحاد منذر و ذونواس بطور مستقیم منافع تجاری بیزانس را تهدید کرد و نقشه‌های بیزانس را در حاشیه دریای سرخ برهم زد. اتحاد مذکور تلاش بیرانس در جهت دستیابی به اتحاد میان حمیر و حبشه و حصول روابط دوستانه با آنان در آفریقا و نواحی مرکزی جزیره العرب را نیز خنثی می‌کرد.[۱]

دولت روم شرقی می‌کوشید تا دریای سرخ و راه‌های ساحلی آن را زیر نظر این نیروی متحد قرار دهد که این امر در جهت مخالف منافع ایران بود (پیگولوسکایا، ۱۹۱). بیزانس برای پیوند این متحدان از حربه مذهبی، که همان تحریک احساسات مذهبی و مسئله تعقیب مسیحیان بود، بهره می‌گرفت. هر چند اهداف پنهانی تحت لوای مذهب بیان می‌شد، اما آن را پس از استقرار حبشیان در یمن بر زبان آورد که پروکوپیوس آن را ذیل همکاری تجاری در اقیانوس هند و حمله مستقیم به ایران ثبت کرده‌است.

موقعیت مهم یمن در منتهی الیه شبه‌جزیره عربستان وکنار تنگه باب المندب، همواره مورد توجه رومیان بود. تصرف یمن به دست ساسانیان موجب تاثیرگذاری بر بازرگانی بیزانس شد و علاوه بر آن، فصل جدیدی در فعالیت تجاری شبه‌جزیره گشوده شد و رونق داد و ستد یمن با ایران و شکوفایی اقتصادی دیگر اعراب را در پی داشت؛ زیرا در تجارت منظم، برخی بادیه‌نشینان مسئولیت حفاظت از کاروان‌های بازرگانی ساسانی را بر عهده داشتند. این مسئله منجر به برخورد بین اعرب محافظ و غارتگر می‌شد و دامنه نفوذ سیاسی و نظامی لخمیان را در بین اعراب و جزیره‌العرب اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

۱. شایان ذکر است که این همان سیاستی بود که ساسانیان برای رقابت با بیزانس دنبال می‌کردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

کاروان‌های تجاری که حکام ایرانی یمن به مقصد مداین تدارک می‌دیدند، با قافله-سالاری اعراب مسلح حرکت می‌کردند. هیچ قافله‌ای نبود که بتواند بدون محافظ یا سواری از میان بیابان‌ها و قبایل گوناگون به مقصد برسد. به این جهت پاسداری قوافل شغل بسیار مهمی بود که اغلب به بزرگان و روسای قبایل واگذار می‌شد. این پاسداران که معمولا «خفیر» نامیده می‌شدند، دستمزد قابل ملاحظه‌ای دریافت می‌کردند (آذرنوش، ١٦٦).

بیشتر گزارش‌های فعالیت در این مسیر تجاری، پیرامون غارت و دستبرد اعراب به کاروان‌های تجاری ساسانی است و نشان می‌دهد نیروهای متحد ایرانی و حکام عرب برای ترساندن این غارتگران رفتار خشونت‌آمیزی اعمال می‌کردند. به طور مثال کاروانی که وهرز نزد کسری فرستاده بود، به وسیله بنی یربوع مورد دستبرد قرا گرفت. کاروانیان نزد هوذه بن علی حنفی حاکم یمامه رفتند و او نیز همراه آنان نزد کسری آمد و انوشیروان آنان را بنواخت و تاجی بر سر او نهاد و از آن پس او را ذوتاج خواندند (اصفهانی،٢٤). مسئله حفاظت از کاروان‌ها، باعث شد متحدان جدیدی در بین قبایل عرب برای ایران پدید آید که بنی‌تمیم مهمترین آنان بود (کیستر، ١١٥). حفاظت از کاروانیان و کالاهای گرانبها بر مسئولیت هوذه بن علی می‌افزود و حتی وی را با مشکلات جدیتر مواجه می‌کرد.

علاوه بر هوذه بن علی، تعدادی از افراد قبیله بنی تمیم شغل خفیر را به‌عهده داشتند و به این وسیله سر تا سر راه طولانی مداین تا یمن تحت نظم درآمد. کاروان کسری از مداین بدرقه می‌شد تا در حیره به‌دست نعمان می‌رسید. نعمان نیز گروهی خفیر از قوم بنی‌ربیعه همراه آن می‌کرد تا به دست هوذه بن علی در یمامه می‌رسید. هوذه بن علی به همین روند به دست بنی تمیم می‌سپرد و آنها آن را به یمن می‌رساندند و در آنجا تسلیم کسری می‌کردند» (آذرنوش، ١٦٦). دربار ایران در زمان اقتدار، توانایی محافظت از مرزها و کاروان‌های تجاری را داشت، اما هنگام ضعف و کاهش قدرت، زیان‌ها و خسارات ناشی از تعرض اعراب به کاروان‌ها و مرزها مشکلات اقتصادی را دو چندان می‌کرد.

برخی پژوهشگران از بررسی حوادث مهمی چون جنگ «ذوقار» و جنگ‌های فجار،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

چنین نتیجه گرفتند که حوادث مذکور نیز به مسئله حفاظت از کاروان‌ها مربوط می‌شود (آذرنوش، ١٦٦). می‌توان حدس زد شهامت اعراب و شکست ایرانیان در نبرد ذی قار باعث توقف راه‌های تجاری خشکی شد. چنان که از داستان‌های «یوم الصفه» و «یوم الفجار» برمی‌آید، قافله‌های کسری گاه از راه حجاز و گاه از راه بحرین، خود را به یمن می‌رساندند (آذرنوش، ١٦٦). کاروان‌هایی که از حیره به یمن روانه می‌کرد، غالباً «لطیمه» نامیده می‌شد. لطیمه کاروانی است که طیب حمل می‌کرد و هنگامی که این مال التجاره به فروش می‌رسید، کاروان‌داران به بهای آن چرم و پارچه‌های یمنی رنگارنگ خریده به ایران می‌فرستادند. این کالاهای کمیاب وگرانبها، عامل تشویق اعراب به راهزنی و دستبرد به کاروان‌ها بود. مسیرکاروانی که وهرز برای خسرو انوشیروان پی ریزی کرده‌بود (ثعالبی، ٤٠٠)، در حدود نیم قرن فعال بود و علاوه بر ایرانیان اعراب را نیز بهره‌مند ساخت.

رابطه حیره با قبایل پراکنده عرب

روابط حیره با قبایل عرب تا حدودی پیچیده و مبهم است. نمی‌توان به طور صریح اعلام کرد که چه عواملی در این رابطه نقش تعیین کننده داشته‌است؛ عواملی چون خراج، نیروی نظامی، غنایم و کاروان‌های تجاری، محدوده چراگاه‌های قبایل عشایر عرب: مانند یمامه (دینوری، ٤١) و استراتا (پروکوپیوس، ١١٩)، و روحیه گریز از مرکز و تمرد اعراب دراین رابطه موثر بوده‌است.

حیره که از طرف جنوب و غرب با قبایل صحرانشین هم مرز بود، مسئله اصلی آن تعرض این قبایل به مرزهایش بود. این قبایل معمولا برای سرزمین‌های سوریه، فلسطین، دجله و فرات وکاروان‌های تجاری خطرآفرین بودند و چه بسا قدرت‌های برتر آن روزگار در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود، از آنها استفاده می‌کردند.[1] ملوک حیره، پیوسته در تلاش بودند این قبایل را تحت سیطره خود درآورند و بدین منظور از دو روش تطمیع و تضعیف استفاده می‌کردند. به سبب عبور دو راه معروف تجاری از بین این قبایل، بیشتر کاروان‌های تجاری از سرزمین آنان تردد می‌کردند. معروفترین این

۱. برای نمونه بکریان و کندیان در زمان منذر ماءالسماء، با وساطت رومیان علیه حیره متحد شده‌بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

راه‌ها، راه نجد بود که از مکه و مدینه به ابله و سرزمین حیره می‌رسید. این مسیر که به نام راه زبیده معروف بود (مونس، ٦٥)، از میان قبایل ربیعه و بکر می‌گذشت و به حیره می‌رسید. راه دیگر، شاخه‌ای از جاده ابریشم بودکه از سرزمین بنی تمیم و اسد می‌گذشت و به روم می‌پیوست، موجب اتصال شبه‌جزیره عربستان به مسیر اصلی جاده ابریشم و رونق تجارت در این منطقه بود. حیره برای تامین امنیت در قلمرو تحت نفوذ خود تا حدی به این قبایل وابسته بود. افزون بر ایجاد امنیت راه‌های تجاری، ملوک حیره برای تأمین نیروی نظامی در نبردهای احتمالی با به این قبایل متکی بود. بکر بن وائل، تغلب، ایاد، بهراء، بنوتمیم و اسد از مهمترین قبایلی بودند که نیروی نظامی حیره را تأمین می‌کردند. البته گاهی همین قبایل با ملوک حیره به نزاع بر می‌خاستند.[1] علت اتخاذ این شیوه را باید در عملکرد دولت حیره نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی مرتبط با این قبایل جستجو کرد. از این‌رو، قبایلی که با حیره ارتباط داشتند سه گروه بودند:

۱. قبایل مستقل (لقاح)، که به قلمرو حیره حمله می‌کردند و از سوی آنان نیز مورد هجوم قرار می‌گرفتند.

۲. قبایلی که قراردادهایی با شرایط خاص و معین با حکام حیره داشتند.

۳. قبایلی که در مجاورت حیره سکونت داشتند و به حیره وفادار بودند.

اسد و غطفان از مهمترینِ قبایل آزاد و مستقل بودند که گاهی افرادی از آنان به عنوان بازرگان برای دیدار خویشان در حیره تردد داشتند (کیستر، ۱۳۳). دومین گروه، قبایلی نظیر هوازن و سلیم بودند که با قراردادهایی با ملوک حیره می‌بستند و این همکاری‌ها تا زمانی دوام داشت که منافع آنان تامین می شد.[2] گروه سوم نزدیک‌ترین همسایگن حیره نظیر قبایل ربیعه و تمیم بودند که وفاداری آنها برای حیره یک امر حیاتی بود (همو، ۱۳۳).

ملوک حیره، جهت تحکیم وفاداری و همکاری متقابل روسای قبایل بزرگ به آنان

۱. معمولا قبیله بکر بن وائل این رویه را دنبال می‌کرد.

۲. بر اساس معلقه حارث ابن حلزه، قبیله بنی بکر در روزگار امارت عمرو بن هند از متحدان حیره شده بود (الفاخوری، ٨٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

امتیازاتی اعطا می‌کردند. این امتیازات معمولا در قالب اعطای مقام و منصب یـا اقطـاع یک قطعه زمین بود. مثلاً نعمان بن منذر بن قابوس (نعمان سوم ٦١٣-٥٨٥م) بـه سـواد بن عدی از تمیم، زمینی بخشید که بعدها به نام او «سوادیه» نامیده شد. همچنین ملوک حیره مکانی معروف به «الخصوص» را به عبد بن هند بن نجـم ایـادی بخشـیده بودنـد (همو، ١٣٢). به نظر می‌رسد اتحاد با قبیله بزرگ بکربن وائـل از طریـق اعطـاء مقـام و منصب نظامی حفظ می‌شد، زیرا بیشتر نیروی نظامی حیره از این قبیله تأمین می‌شـد. از دیگر امتیازاتی که به روسای بعضی از قبایل داده می‌شد، عنوان جمع کننده خراج بود.[1] حکام حیره، روسای قبایل دوست را به عنوان جمع‌آوری کنندگان خراج منصوب مـی-کردند. عمرو بن شریک ابوحوقران، در راس گروه نظامی «شرطه» نعمان و منذر بـود و سنان بن مالک، از سوی نعمان بن منذر به عنوان امیر ابلـه منصـوب شـده بـود (همـو، ١١٥). همچنین ملوک حیره در میان قبایل متحد خود نماینـدگانی داشـتند کـه بـه آنهـا «کفیل» می گفتند.[2] به نظر می‌رسد این افراد در میان قبایل، اوامر ملـوک حیـره را اجـرا می‌کردند و در مواقع ضروری از قبیل جنگ برای حیره کمک‌هـای نظـامی و اقتصـادی می‌فرستادند. از دیگر سیاست‌های ملـوک حیـره بـرای حفـظ موقعیـت خـود، اجـرای سیاست تضعیف بود. در این سیاست که در مورد بعضی از قبایل سرکش به کـار مـی-رفت، ملوک حیره شخصا با قوای نظامی وارد جنگ می‌شـدند و آن قبیلـه را سـرکوب می‌کردند و قدرت نظامی و اقتصادی آنان را تضعیف می‌کردند و گـاهی یـک قبیلـه را علیه قبیله دیگر به تحریک می‌کردند. مثلاً، عدم پرداخت خـراج توسـط بنـی تمـیم بـه پادشاه حیره، باعث شد که نعمان سپاهی به فرماندهی برادرش، ریـان بـن منـذر، بـرای سرکوبی آنها بفرستد که افراد آن سپاه عمدتاً از بکر بن وائل بودند. آنها به تمـیم حملـه کرده و زنان و کودکان را اسیر کرده و احشامشان را به عنوان غنایم همراه بردند (همـو، ١١٧). نمونه دیگر سیاست تضعیف، فرستادن فیلاق بن قیس از طرف عمـرو بـن هنـد برای مطیع کردن تغلب است. او به تغلب حمله کرد و شـمار زیـادی از آنهـا راکشـت

١. به گزارش ابن خلدون ملوک غسان و حیره از اعراب خراج و سپاه می‌گرفتند (ابن خلدون، ٤٠٥).
٢. به گزارش یعقوبی ربیع بن زیاد عربی، حارث بن ظالم مری، سنان بن ابی حارث و نابغه ذبیانی از طرف نعمان منصب کفالت داشتند (یعقوبی، ١١٢).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

(همو، ۱۱۷). بیشتر نبردهای ملوک حیره با قبایل مجاور به سبب سرکشی عدم پرداخت خراج آنان بود.

امرای حیره گاهی اوقات نسبت به قبایل نقش میانجی را ایفا می‌کردند. به عنوان مثال، عمروبن هند نزاع چهل ساله بین بکر و تغلب را حل و فصل و بینشان صلح برقرار کرد (الفاخوری، ۸۵).

رابطه حیره با کندیان

کنده مجموعه قبایلی بودند از جنوب عربستان بودند که در جستجوی محلی مناسب به نجد آمده و بعدها به صورت گروه‌ها و قبایل گوناگون در نواحی مختلف عراق، فلسطین، فینیقیه و سوریه پراکنده شده‌بودند (پیگولوسکایا، ۲۹۳). منطقه اصلی نفوذ آنها مرکز عربستان در نجد و یمامه بود. به گزارش حمزه اصفهانی کندیان، از زمان حجربن آکل المرار بن عمرو وارد عرصه تاریخ شدند، وی در آغاز از طرف تبع به سوی عراق حرکت کرده و در سرزمین معد فرود آمده بود (اصفهانی، ۱٤۷). از این گزارش می‌توان دریافت کندیان وابسته حمیریان و با پشتوانه آنان وارد عرصه سیاسی منطقه شدند. این وابستگی در دوران حارث کندی بیشتر مشخص می‌شود، زیرا حارث با تبع‌ها پیوند خویشی داشت و حسان بن تبع، دایی حارث بود (ابن اثیر، ٤۷۷). کندیان توانستند با شکست معدیان حکومتی را پی ریزی کنند که در زمان حارث به اوج قدرتش رسیده بود. قدرت‌یابی کندیان موجب به هم خوردن معادلات منطقه‌ای و اعلام خطر برای ملوک حیره بود. آنان در عرصه رقابت‌های سیاسی به عنوان دشمن حیره و تا حدودی متمایل به سیاست رومیان عمل می‌کردند (پیگولوسکایا، ۳۰٤). کندیان در دوران اقتدار با رومیان هم مرز شدند و حتی تعرضاتی هم به خاک روم انجام دادند. در حدود سال ٤۹۸ م رومانوس، سردار بیزانسی، به مقابله با حجربن اکل المرار برخاست و حملات وی به فلسطین را دفع کرد (پیگولوسکایا، ۳۱۷). اما در زمان حارث کندی، حملات وی به مرزهای روم شرقی تجدید شد و عاقبت امپراتور روم،آناستاسیوس، مجبور شد در سال ۵۰۲ م با حارث کندی صلح کرده سلطنت او را به رسمیت بشناسد که حاصل آن حمله به حیره در سال ۵۰۳م بود (پیگولوسکایا، ۳۲٤).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

با شکست معدیان توسط کندیان، آنها علناً دشمنی خود را با حیره آغاز کردند، زیـرا معدیان متحد لخمیان بودنـد. بـا ضـعف قبـاد ساسـانی و عـدم حمایـت وی از منـذر ماءالسماء، حارث کندی توانست با کمک رومیها به حیره حمله کند و حکومت منذر را تصاحب کند. در واقع اوج قدرت کندیان در زمان حارث بود و با شکستی که به منـذر وارد کرد، حیره یکی از سهمگین‌ترین شکست‌ها را درتاریخ خویش متحمل شد. بعد از مرگ حارث، قلمرو او بین فرزندانش تقسیم شد. وی دارای چهار فرزنـد بـه نـام‌هـای حجر، کنانه، شرحبیل و سلمه بود که بر قبایل اسد، تغلب، قیس و تمیم حکومت مـی-کردند (اصفهانی، ١٤٧). منذرماءالسماء، که همواره در پی بازگرداندن قـدرت از دسـت رفته خود بود، توانست با تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف میـان فرزنـدان حـارث، آنـان را ضعیف کند و به هدف خود دست یابد (یعقوبی،تاریخ یعقوبی، ١٤٧). سرانجام کنـدیان زیر ضربات لخمیان ناتوان شدند و از بین رفتند. آخرین رییس کندیان اشعث بن قـیس بود که با هفتاد تن از بزرگان کنده نزد پیامبرﷺ آمده اسلام آورد (اصفهانی، ١٤٨).

نتیجه

در دوره ساسانیان، حاکمان حیره از قدرت‌های برتر شمال جزیره العرب بودند و در نظر اعراب بدوی، این حاکمان دارای قدرت برتـر، سـپاه مـنظم، نهادهـای اجتمـاعی و سرزمینی با مرزهای مشخص بودند. ملوک حیره در طول حیاتشان با قبایل و دولت‌های جزیره العرب، غسانیان، کنـدیان و یمـن روابـط مسـتمر و پیچیـده داشـتند. روابـط بـا غسانیان، کندیان و یمن از وضوح بیشتری برخوردار است، اما رابطه با قبایل پراکنده تا حدودی پیچیده و مبهم است. بررسی این روابط نشان می‌دهد عواملی چون وسـعت و قدرت این قبایل نقش قابل توجهی در نوع تعامل ملوک حیره با آنها داشته است. آنچـه باعث استحکام بیشتر این روابط می‌شد، بستن پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اعطـای مقام‌های نظامی به این قبایل و سران آنها بـوده‌اسـت. ملـوک حیـره بـا واگـذاری ایـن امتیازات در صدد جلب همکاری آنان بود، چرا که از لحاظ نظامی ملوک حیره به نیروی جنگی این قبایل نیاز داشتند و بخشی از سپاهیان حیره از این قبایل تـأمین مـی‌شـد. بـا وجود ساختار قبیله‌ای و به کارگیری این قبایل در سپاه، ملوک حیره نمی‌توانستند دارای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

قدرت بلامنازع باشند. همچنین روحیه آزاد و گریز از مرکز اعراب تا حدودی استبداد ملوک حیره را تعدیل می‌کرد. با وجود رؤسای قبایل و شیوخ، این طبع سرکش اعراب تا حدودی تعدیل می‌شد، به همین دلیل ملوک حیره با جلب همراهی رؤسای قبایل توان نظامی و اقتصادی خود را حفظ می‌کردند.

به طور کلی ملوک حیره در رابطه با قبایل عرب ساکن جزیره العرب، سیاست واضح و یکسانی نداشتند و این سیاست تابعی از موقعیت سیاسی ـ نظامی و جمعیتی قبایل مورد نظر بوده‌است. اگرچه ملوک حیره در زمینه داخلی و رابطه با قبایل عرب تا حدودی مستقل بودند، اما در روابط با غسانیان و امرای یمن و کندیان تابع سیاست‌های کلان امپراتوری ساسانی بودند. یمن با وجود موقعیت مهم جغرافیایی نقش قابل توجهی در مسئله اقتصادی ـ تجاری ایران ساسانی داشت. غسانیان و کندیان به عنوان دشمنان حیره، از لحاظ سیاسی و نظامی دارای اهمیت بودند و ملوک حیره بیشترین توان نظامی خود را در رقابت و مقابله با آنها به کار می‌بردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

منابع

ـ ابوالفداء، اسماعیل بن علی ، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۹ش.

ـ آذرنوش، آذرتاش، *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷٤ش.

ـ آذری، علاءالدین، نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان، مجله بررسی های تاریخی، سال دهم، شماره ٤ مهر و آبان ۱۳٥٤ ش.

ـ آلتهایم،فرانتس، *کمک اقتصادی در دوران باستان*، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،۱۳٦۹ ش.

ـ ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷٤ ش.

ـ ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتداء والخبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳٦۳ ش.

ـ اصفهانی، حمزه، *تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤٦ش.

ـ بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل، *تاریخ بناکتی: روضه اولی الألباب فی تواریخ الأکابرِ و الأنساب*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳٤۸ ش.

ـ پروکوپیوس، *جنگهای ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳٦ ش.

ـ پیگولوسکایا، ن. و، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی در ایران*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.

ـ حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، به تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۰.

ـ الفاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

توس، ۱۳۸۳ ش.
ـ ثعالبی، عبدالملک بن محمدبن اسماعیل، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی، تهـران، نشر نقره، ۱۳۳۸ ش.
ـ دینوری، ابوحنیفه احمد ابن داوود، *اخبارالطوال*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
ـ سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقرصدری نیـا، تهـران، انتشـارات علمی وفرهنگی، ش.۱۳۸۳
ـ فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جـلال خـالقی مطلـق، تهـران، مرکـز دائـره المعارف اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
ـ غنیمه، یوسف رزق الله، *الحیره*، بغداد، دنکور الحدیثه، ۱۹۳٦م.
ـ کیستر، ام. جی، «حیره و نکاتی چنـد در ارتبـاطش بـا دیگـر قبایـل عربـی»، ترجمـه محمدکاظم رحمتی، فصلنامه میقات حج، شماره۳۱ و۳۲، سال هشتم، ۱۳۷۹ ش.
ـ مستوفی، حمدالله، *نزهه القلوب*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳٦۲ ش.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳٦۵ ش.
ـ ــــــــــــــــــ ، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤ ش.
ـ مونس، حسین، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ش.
ـ نلدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خـوئی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
ـ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد آیتـی، تهـران، انتشـارات علمی و فرهنگی، ۱۳٦٦ ش.
ـ ــــــــــــــــــ ، *البلدان*، ترجمه محمد ابـراهیم آیتـی، تهـران، انتشـارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٤۷ ش.
ـ Wallace-Hadrill, Christian Antioch: A Study of early Christian Thougt in

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]

The East, Cambridge University Press, 2008.

- Bouchier,E. S, *A short History of Antioch, 300 B C –A D 1268*, Oxford, BASIL Blackwell, 1921.
- Abd Al-mohsin madaj almadaj, *The Yemen in early Islam A political History* ,London: Ithaca press, 1988.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.27.4.8]